

(ما يترتب على الرفع) ..

پیامدهای رفع

وبعد أن بين العبد الصالح (عليه السلام) معنى الرفع راح - روعي فداه - يوضح ما يترتب عليه، فقال: **(قد بينت لك الرفع فيما سبق، والآن أبين لك ما يترتب على البيان الذي تقدم:**

پس از آن که عبد صالح (علیه السلام) - که جانم فدایش باد - معنای رفع را بیان نمود، پیامدها و دست‌آوردهای آن را نیز توضیح داد و فرمود: «در آنچه گذشت، رفع را برای شما روشن نمودم و اکنون دست‌آوردهای مطالب پیش گفته را روشن می‌نمایم:

ومما تقدم تبين أنّ كل روح متصل بجسد هو متجلي في العوالم السفلية أي التي هي دونه وأكثر ظلمة، كما يتضح أنه لا يمكن لروح متعال أن يصل للاتصال مباشرة بالعالم الجسماني دون تجليه في كل عوالم الخلق أسفل منه حتى يصل إلى عالم الأجسام ليتصل به، وبالتالي فلا يمكن أن يكون محرك الجسد غير نور وظلمة، بل وأقرب ما يكون للعالم الجسماني، وهو حتماً مخلوق فلا يمكن أن يكون نوراً محضاً (نوراً لا ظلمة فيه)؛ لأنه تجلى في الظلمة، فلا يمكن إذن اعتبار أنّ الله (وهو نور لا ظلمة فيه) يحرك جسداً في هذا العالم السفلي مباشراً له ماساً له، تعالى الله عما يشركون.

از آنچه ارایه شد مشخص گردید که هر روحی، متصل به بدنی است که در عوالم سفلی یعنی عالم‌هایی که پایین‌تر از آن قرار دارد و از ظلمت بیشتری برخوردار است، تجلی دارد. همچنین روشن شد که روح متعالی نمی‌تواند به طور مستقیم با عالم جسمانی اتصال و ارتباط داشته باشد مگر این که در تمام عوالم آفرینش پایین‌تر از خودش تجلی داشته، تا اینکه به عالم اجسام برسد و به آن متصل شود؛ لذا محرک جسم نمی‌تواند چیزی غیر از نور و ظلمت باشد؛ و حتی این محرک باید نزدیک‌ترین چیز به عالم جسمانی باشد؛ و او حتماً و قطعاً مخلوق بوده، نمی‌تواند نور محض (یعنی نوری که در آن هیچ ظلمتی راه ندارد) باشد زیرا او در ظلمت تجلی یافته است. بر این اساس نمی‌توان چنین گفت که خداوند (که نوری است بدون هیچ ظلمتی) جسمی در این عالم سفلی را به طور مستقیم و مماس با آن حرکت می‌بخشد، **(خداوند برتر از آن است که شرک بورزند).**

بل ويتضح أنّ وجوده سبحانه في عوالم الخلق هو وجود نوره الذي به ظهرت الموجودات في عوالم الظلمة، لا أنه هو سبحانه وتعالى - وهو نور لا ظلمة فيه - موجود في عوالم الخلق وهي نور مختلط بالظلمة، فإنّ هذا مستحيل وغير ممكن؛ لأنّ معناه فناء عوالم الخلق وبقائه هو سبحانه دون غيره من خلقه.

بلکه چنین آشکار می‌شود که ماهیت وجودی خدای سبحان در عالم آفرینش، وجود نور او است که به واسطه‌ی آن، موجودات در عوالم ظلمانی ظهور یافته‌اند و اینگونه نیست که خداوند سبحان که نوری است بدون هیچ ظلمتی، در عوالم آفرینش وجود و حضور داشته باشد که در این صورت او نوری آمیخته شده با ظلمت خواهد بود و این محال و غیرممکن است!؛ زیرا در این صورت معنای آن، فناء عوالم آفرینش و بقای خداوند سبحان بدون مخلوقاتی که او آفریده است، خواهد بود.

وفهم هذا المعنى وهذه الحقيقة مهم جداً في العقيدة والتوحيد؛ لأنه يوضح أن معنى قولك: "إن الله موجود في كل مكان" ليس معناه وجود اللاهوت المطلق في كل مكان، وإلا لأصبح معنى قولك هذا حلول اللاهوت المطلق في المخلوقات والموجودات وهو محال كما تبين مما سبق، بل الحقيقة أنّ وجوده في عوالم الخلق هو تجليه في الموجودات لما أظهرها بنوره.

فهمیدن این معنا و حقیقت در عقیده و توحید از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است چرا که روشن می‌سازد معنای این گفته که «(خداوند در هر مکانی حضور دارد)» به این معنا نیست که لاهوت مطلق، در همه‌ی مکان‌ها حضور دارد زیرا در این صورت، سخن شما به مفهوم حلول لاهوت مطلق در مخلوقات و موجودات خواهد بود و چنین چیزی همان طور که قبلاً بیان شد، محال است؛ بلکه حقیقت آن است که وجود خدا در عوالم آفرینش هنگامی که آن را با نورش ظاهر گردانید، همان تجلی او در موجودات است.

ولما كانت عوالم الخلق متعددة وبعضها فوق بعض، وبعضها أقرب إلى اللاهوت من بعض وبعضها أكثر نوراً وإشراقاً من بعض، قال تعالى: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ)⁽¹⁾، أي إنه في السماء والأرض هو هو وهو غيره، فأكد أن السماء أكثر نوراً وإشراقاً بنور الله من الأرض التي هي عالم أسفل منها، فتجلي اللاهوت في السماء أكثر ظهوراً منه في الأرض، فمرادي بغيره أي إن قابل النور تبدل وأمسى أقل إمكانية لاستقبال نور الله سبحانه وتعالى، لا أنّ النور تبدل فالنور هو هو لم ولن ولا يتبدل؛ لأنه نوره سبحانه وتعالى، بل إن القابل هو الذي تغير ويتغير دائماً، فيكون ظهور تجلي اللاهوت في السماء غيره في الأرض ولذا قال تعالى: (وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ).

و از آنجا که عوالم آفرینش متعدد است و برخی از آنها بالاتر از برخی دیگر است، برخی نزدیک‌ترند به لاهوت، و نور و اشراق برخی بیشتر از دیگری است، خدای متعال می‌فرماید: «و او است که در آسمان خدا است و در زمین خدا است و او حکیم و دانا است»^۲.

یعنی او در آسمان و زمین، همو است و او غیر از «او» است. تاکید می‌کنم که درخشندگی و روشنایی آسمان به نور الهی، از روشنایی زمین به نور الهی، بیشتر است؛ چرا که زمین نسبت به آسمان، عالم پایین‌تری محسوب می‌شود. پس تجلی لاهوت در آسمان بیش از ظهور آن در زمین است. منظور من از «غیر او» این است که پذیرنده‌ی نور، تغییر و تحول یافته و قابلیت آن در دریافت نور خدای متعال کمتر شده است؛ نه این که نور تغییر کرده باشد؛ نور او همان است که پیشتر بوده؛ نه در گذشته نه در حال و نه در آینده تغییر نخواهد کرد. زیرا آن، نور خدای سبحان است و آنچه دائماً در تغییر و تغیر به سر می‌برد، پذیرنده‌ی نور است. لذا ظهور تجلی لاهوت در آسمان غیر از ظهورش در زمین خواهد بود و به همین دلیل است که خداوند فرموده: «و او است که در آسمان خداست و در زمین خدا است» .

فقلت: هل ظهور نور الله تعالى في عوالم الخلق بحجته على خلقه في كل العوالم ، وليس في هذا العالم فحسب.

من گفتم: آیا ظهور نور خداوند متعال در همه‌ی عوالم آفرینش به وسیله‌ی کسی که حجت او بر خلقش است صورت می‌گیرد و منحصر به این عالم نیست؟

فقال (عليه السلام): (ظهور أكمل بالحجة نعم، ولكن الأمر لا يقتصر عليه، الحجة ليس حجة على أهل الأرض فحسب، هو في العالم الجسماني حجة على العالم الجسماني والخلق فيه، وهكذا في بقية العوالم، والخلق في العالم الجسماني لستم أنتم فقط).

ایشان (علیه السلام) فرمود: «به عنوان کامل‌ترین ظهور خداوند در حجت، آری چنین است؛ ولی ظهور خدا فقط در حجتش نیست. حجت، فقط حجت اهل زمین نیست؛ او در عالم جسمانی حجت بر عالم جسمانی و مخلوقات آن است و همین‌طور در دیگر عوالم. از سوی دیگر مخلوقات عالم جسمانی فقط شما نیستید».

فقلت: ومن يزاحم الحجة في ظهور نور الله به للعوالم "ولكن الأمر لا يقتصر عليه".

گفتم: پس چه کسی رقیب حجت خدا در ظهور نور خداوند در عوالم است که (فرمودید) « ولی

ظهور خدا فقط در حجتش نیست؟

فقال (عليه السلام): (كل الموجودات هي ظاهرة بنور الله وبها تجلى الله، الكل حتى إبليس لعنه الله وحتى أهل الشر).

فرمود: «تمام موجودات به نور خدا ظاهر گشته‌اند و با آنها خداوند تجلی یافته است، و این شامل همه‌ی موجودات است؛ حتی ابلیس لعنت الله و حتی اهل شر و پلیدی!»

* * *